

روایت‌هایی از جواد تیماجی که در اجتماعات شبانه پرچم‌دار بود و در بولوار وکیل‌آباد به شهادت رسید

آرزوی سال‌های جبهه برآورده شد



حسرتی که برآورده شد

در اولین روزهای بعد از شهادت جواد تیماجی سراغ خانواده‌اش می‌رویم. با اینکه از یک طرف داغ‌دار هستند و درگیر مراسم تشییع و تدفین پدر و از طرف دیگر پیگیر مراحل درمان مادرشان، خیلی خوب برای تهیه گزارش همراهی می‌کنند. می‌خواهند بگویند هر چه پیش بیاید، کم نمی‌آورند و مستحکم‌تر از قبل، راه پدرشان را ادامه می‌دهند. منصوره ظهوریان ایزدپناه، همسر شهید، در بستر بیماری است. دنده‌ها و مهره‌هایش آسیب دیده است. روز حادثه با همسرش بودند. او تعریف می‌کند: سه چهار متر با هم فاصله داشتیم. بعد از اصابت خودرو، من به سمت بولوار وکیل‌آباد

پرت شده بودم و همسر به سمت کندرو. حادثه خیلی بدی بود. هرکسی به یک طرف پرت شده بود. چیز زیادی در خاطرم نیست. وقتی به هوش آمدم، سراغ جواد آقا را گرفتم. گفتند حالش خوب است ولی انگار این طور نبوده.

منصوره خانم آهی می‌کشد و می‌گوید: مبارکش باشد. لیاقت شهادت را داشت و به آرزویش رسید.

به گفته او جواد آقا از چهارده سالگی در صحنه‌های انقلاب اعم از تظاهرات و راهپیمایی‌ها حضور داشته. در زمان جنگ راهی جبهه شده. بعد آن در بسیج بوده و با منافقان مبارزه می‌کرده. همچنین در کمیته بوده و بعد وارد سازمان زندان‌ها شده است. منصوره خانم ادامه می‌دهد: جواد آقا خیلی از خاطرات جبهه و جنگ تعریف می‌کرد. در پس همه این خاطره‌گویی‌هایش همیشه یک حسرت وجود داشت و می‌گفت من این همه جبهه رفته‌ام اما حتی مجروح نشده‌ام.

او بارها این حسرت را در خاطره‌گویی‌های جواد آقا حس کرده بود و می‌گوید: آرزوی شهادت داشت و قسمت بود در رزم خیابانی به این آرزویش برسد. خوش به حالش.

منصوره خانم تعریف می‌کند: جواد آقا به شدت مقید به حرف رهبر بود؛ چه در زمان رهبری امام خمینی (ره)، چه رهبر شهید و چه الان در زمان آقا سید مجتبی. همیشه اخبار و پیام‌های رهبری را با دقت دنبال می‌کرد. خدا را شکر می‌کنم همسری داشتم که پیرو ولی فقیه بود و در این راه شهید شد.

او در وصف خوبی‌های همسر شهیدش می‌گوید: خیلی صبور بود. خیلی! همین صبوری‌اش باعث می‌شد بتواند با همه اعم از کوچک و بزرگ ارتباط خوبی برقرار کند. همه از غریبه و آشنا، همسایه و فامیل دوستش داشتند.

منصوره خانم آهی دیگر می‌کشد و می‌گوید: ان شاء الله... ما هم عاقبت به خیر شویم.

